

## شهرنشینی، بیگانگی اجتماعی و رفتارهای وندالیستی جوانان

دکتر سروش فتحی<sup>۱\*</sup>، حامد محمدی<sup>\*\*</sup>

### چکیده:

رفتارهای تخریب گرانه جوانان در جامعه، بخشی از رفتارهای ناهنجار و پرخاشگرانه‌ای است که جوانان و نوجوانان بدون هیچ گونه بهره مادی مرتکب آن می‌شوند. چنین رفتارهایی همواره خسارت‌های زیادی بر پیکره جامعه تحمیل می‌کند. در واقع این پدیده اجتماعی که خاصیتی فراگیر و جهانی دارد، وندالیسم نامیده می‌شود و با توسعه شهرنشینی در اشکال و ابعاد مختلف گسترش بسیار یافته است. لازم به تذکر است که همچون سایر پدیده‌های اجتماعی، عوامل مختلفی در بروز رفتار وندالیستی جوانان و نوجوانان اثر گذار است. هدف مقاله حاضر شناخت رفتار وندالیستی جوانان در شهر و تأثیر بیگانگی اجتماعی بر آن است. روش تحقیق اسنادی و پیمایشی است. نمونه مورد مطالعه براساس فرمول کوکران ۳۵۰ نفر تعیین شده است. ۵۵/۷ درصد از جوانان مورد مطالعه پسر و ۴۴/۳ درصد دختر بوده‌اند. متوسط میزان احساس بیگانگی اجتماعی در جوانان برابر ۵۹/۱۹±۲۶/۰۳ و میزان گرایش به رفتارهای وندالیستی برابر ۱۳/۹۸±۱۷/۲۳ محاسبه شده است.

مطالعه نظری و تجربی مؤید این واقعیت است که پسران با توجه به آزادی عمل در فضای اجتماعی جامعه شهری و همچنین تکرش مردسالاری جامعه به پسران، بیشتر از دختران به رفتارهای تخریب گرانه و ویرانگر می‌پردازند. فرزندان خانواده‌هایی که از لحاظ اقتصادی - اجتماعی در طبقه پایین قرار دارند و نسبت به طبقات بالاتر از برخی امکانات و تسهیلات شهری محرومند به دلیل محدودیتهای مالی و عدم وجود راههای قانونی برای دسترسی به این گونه امکانات و تسهیلات به رفتارهای وندالیستی از جمله تخریب اموال و اثاثیه شهری دامن می‌زنند. همچنین رفتارهای تخریب گرانه و ویرانگر ناشی از بریدگی و عدم پیوند فرد با جامعه شهری (بیگانگی اجتماعی) است. در نتیجه این رفتارها در بسیاری از مواقع منعکس کننده میل وافر جوانان به ابراز خشم و نارضایتی در برابر اجحاف، اجبار، تبعیض، اقتدار آمرانه، تحدید آزادیهای فردی، نابرابری و بی‌عدالتی ساختارها، سازمانها و نهادهای جامعه شهری سلطه گر است.

### کلید واژه‌ها:

بیگانگی اجتماعی، وندالیسم، رفتار وندالیستی، جوانان

\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، گروه علوم اجتماعی، گرمسار، ایران. ir.garmsar@iau-sfathi

\*\* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. Mohammadi\_hd61@yahoo.com

## مقدمه

به نظر می‌رسد مسئله اجتماعی هنگامی به وجود می‌آید که قدرت جامعه متشکل برای تنظیم روابط بین افراد با شکست رو به رو می‌شود، نهادهای آن دستخوش تزلزل می‌شوند، قانونهای آن مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرند، انتقال ارزشها نسل به نسل با دشواری صورت می‌گیرد و به دلیل اینکه بزهکاری مقدمه جرم یا تهدیدی برای مالکیت شخصی است، چارچوب محدودکننده‌ای دارد. علت دیگر آن ترس از شکست جامعه در انتقال ارزشهای مثبت اجتماعی به جوانان است. به عبارت دیگر بزهکاری نمایانگر تنزل خود جامعه است (باتامور، ۱۳۵۷: ۳۷۸).

تخریب‌گرایی یا خرابکاری جوانان یک پدیده اجتماعی جهانی است و هر جامعه‌ای برحسب وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود با انواع متفاوتی از خرابکاری جوانان رو به رو است. در واقع انحراف امری نسبی است، یعنی هر عمل انحرافی باید در زمان و مکان و براساس موقعیت آن جامعه تعریف شود، زیرا ممکن است در زمان و مکانی دیگر عمل انحرافی تعریف نشود. پس هر عملی با توجه به مجموعه ویژگیهای خاص هر جامعه ناهنجاری در نظر گرفته می‌شود. اما به هر صورت این پدیده یعنی رفتارهای وندالیستی جوانان مسئله‌ای اجتماعی قلمداد می‌شود باتامور از قول راب و سلزینک می‌گوید: مسئله اجتماعی مسئله‌ای ناشی از روابط انسانی است که خود جامعه را به طور جدی تهدید می‌کند یا تحقق تمنیات مهم مردم کثیری را مانع می‌شود (باتامور، ۱۳۵۷: ۳۷۹). وندالیسم پدیده‌ای است که ریشه در رشد شهرنشینی دارد و با بسط تمدن شهری و زندگی ماشینی و نیز تحمیل مقررات خشک نظام شهری در دوره جدید افزایش یافته است. این ناهنجاری در محیط شهری و در قلمرو خدمات شهری باعث خسارت اجتماعی و اقتصادی فراوانی شده و برای حیاط اجتماعی و فردی آثار مخربی در پی دارد و با اصول مسلم نظام اجتماعی در تعارض است.

## طرح مسئله

در دوران جدید توسعه جامعه مدرن خصوصاً شهرها تحولاتی در ساختارهای اجتماعی و روابط و مناسبات جمعی به وجود آورده که تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی را متأثر ساخته است. در دنیای امروز روابط انسان‌ها در معرض تغییر و تحول و پیچیدگی فزاینده قرار دارد. تمدن ماشینی امروز که به دنبال خود، توسعه شهرهای صنعتی، ایجاد محلات پر جمعیت، تغییر زندگی ساده قدیمی و تبدیل آن به یک زندگی پر تحمل و پیچیده مبتنی بر روابط رسمی و بی‌روح را به ارمان آورده که با فردگرایی مفرط، رقابت سرسختانه، عقل‌گرایی، درآمیختگی سنت‌های کهنه و نو، تضعیف انسجام و همبستگی اجتماعی، شکست‌ها و عقده‌های روانی پنهانی و امیال و آرزوهای سرکوب شده و تشدید احساس درماندگی ناتوانی و اجحاف همراه بوده است، پی آمد دیگر آن عصیان روزافزون انسانها علی‌الخصوص نسل جوان، در برابر واقعیات اجتماعی و نیروهای سرکوبگر بیرونی

است. به زعم هوبر (۱۹۹۱) و ویلکینسن (۱۹۹۵) عصیان روزافزون انسان علی‌الخصوص نسل جوان در برابر تحمیلات اجتماعی و نیروهای قاهر و سرکوبگر بیرونی مبین احساس اجحاف و درماندگی و خشم و پرخاشگری آنان است.

از این رو وندالیسم مرضی نوظهور و مدرن و عکس‌العملی خصمانه و کینه‌توزانه به برخی از صور، فشارها حرمانها و اجحاف‌های بیرونی و اجتماعی است. در متون جامعه‌شناسی انحرافات و آسیب‌شناسی اجتماعی وندالیسم بارها به مفهوم داشتن نوعی روحیه بیمارگونه به کار رفته که مبین تمایل به تخریب آگاهانه، ارادی و خودخواسته اموال تأسیسات و متعلقات عمومی است (ویلکینسن، ۱۹۹۵؛ به نقل از تبریزی، ۱۶).

وندالیسم<sup>۱</sup> از واژه وندال<sup>۲</sup> گرفته شده است. در حوزه جامعه‌شناسی، تعریف‌های مختلفی از وندالیسم شده است، کلارک (۱۹۹۱) وندالیسم را تخریب آگاهانه، ارادی و خودخواسته اموال، تأسیسات و متعلقات عمومی می‌داند. همچنین اغلب تعاریف مطرح شده در مباحث انحرافات و آسیب‌های اجتماعی، وندالیسم به عنوان رفتاری معطوف به تخریب، خرابکاری اموال، تأسیسات و متعلقات عمومی آمده است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۲۲). موزر<sup>۳</sup> وندالیسم را عملی آگاهانه و ارادی به قصد صدمه‌زدن یا تخریب کردن چیزی که متعلق به شخص دیگری است، تعریف می‌کند. از نظر گلدشتاین<sup>۴</sup> وندالیسم، تخریب آزادانه و ارادی محیط، بدون کسب نفع شخصی است، نتایج این اعمال را نیز هم عاملان و هم قربانیان، با توجه به هنجارهای حاکم بر آن موقعیت، خسارت یا زیان تلقی می‌کنند از نظر کسرلی<sup>۵</sup> و همکارانش وندالیسم عبارت است از تخریب عمدی یا مغرضانه اموال بدون اجازه مالک (هوروویتز و توبالی<sup>۶</sup>، ۲۰۰۳).

پاتریس ژانورن (۱۳۶۷) وندالیسم را نوعی روحیه بیمارگونه تعریف می‌کند که به تخریب تأسیسات عمومی نظیر تلفن‌های عمومی، صندلی اتوبوس‌های شهری، مترو و ترنهای مسافربری و باجه‌های پست و تلگراف و نظایر آن تمایل دارد. کلینارد (۱۹۷۵) معتقد است وندالیسم عبارت است از تخریب ارادی اموال و متعلقات عمومی به صورتی مداوم و مکرر (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۴). او از وندالیسم به عنوان نوعی بیماری جهانی خرابکاری در قرن حاضر و عصر مدرن و به مثابه پدیده‌ای

<sup>۱</sup> Vandalism

<sup>۲</sup> وندال نام یکی از اقوام ژرمن-اسلاو است که در قرن پنجم میلادی در سرزمین‌هایی که امروزه فرانسه و اسپانیا نامیده می‌شوند، زندگی می‌کردند. آنان مردمانی جنگجو، خونخوار و مهاجم بودند که دائماً به سرزمین‌های اطراف خود حمله می‌کردند و به تخریب مناطق و آبادی‌های آنان می‌پرداختند تا جایی که به غارتگری، وحشی‌گری و خرابکاری شهرت داشتند. به همین دلیل بعدها برای نام‌گذاری اعمالی از این دست، از واژه وندالیسم استفاده شد (ژانورن، ۱۳۶۷: ۲۸).

<sup>۳</sup> Moser

<sup>۴</sup> Goldstein

<sup>۵</sup> Casserly

<sup>۶</sup> Horowitz and Tobaly

جهانی نام می‌برد و آن را به گونه‌ای تخریب غیرمجاز آثار تمدن اطلاق می‌کند. به همین علت غالباً روحیه‌ای را که تمایل به نابودی آثار هنری، تخریب اموال عمومی و هر چیز زیبای دیگر دارد روحیهٔ ویرانگر یا متمایل به خرابکاری (وندالیسم) می‌خوانند. مییر و کلینارد (۱۹۷۵) وندالیسم را این چنین تعریف می‌کنند: وندالیسم عبارت است از تخریب ارادی اموال و متعلقات عمومی به صورت مداوم و مکرر (پاتریس ژانورن، ۱۳۶۷: ۲۰۸).

در جوامعی که نظام ثبت اطلاعات دقیق و منظمی دارند، یافته‌ها حاکی از آن است که سالانه بخش‌های مختلف جامعه متحمل خسارات گسترده ناشی از این اقدامات می‌شوند و میلیون‌ها دلار صرف تعمیر و جایگزینی اشیایی می‌کنند که وندال‌ها به آنها آسیب وارد کرده‌اند. آمار و ارقامی که نهادهای کشورهای مختلف منتشر کرده‌اند، سرسام‌آور است. در هلند رقم خسارات وارده به اموال عمومی در اثر اقدامات وندالیستی سالانه بیش از ۵۰۰ میلیون کرون است. در پاریس این رقم به ۲۰۰ میلیون فرانک و در آلمان به بیش از ۴۳ میلیون فرانک هم رسیده است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳). آمار و ارقام مربوط به اشیای تخریب شده در حوزه‌های مختلف، به خوبی نشان‌دهندهٔ گستره و تنوع آسیب‌هایی است که بر بخش‌های خدمات، محیط زیست، آموزش، بهداشت و تفریحات وارد می‌شود و هر روزه در این جوامع جاری است.

از آنجا که بیگانگی اجتماعی و رفتار وندالیستی هر دو از پیامدهای شهرنشینی هستند، در این مقاله سعی شده است به سؤال ذیل پاسخ داده شود: آیا بیگانگی اجتماعی بر رفتار وندالیستی جوانان تأثیر دارد؟

## چارچوب نظری

مفهوم از خودبیگانگی<sup>۱</sup> از فلسفه آرمان‌گرایانه آلمانی به ویژه از طریق هگل و آنهایی که هگلیان جوان نامیده می‌شدند وارد جامعه شناسی شد. وندال ابتدا به آلمانی‌هایی که در جنگ جهانی اول و دوم دست به تخریب می‌زدند اطلاق می‌شد. از این رو با توجه به اینکه مفهوم از خود بیگانگی ابتدا در زمان مارکس و هگل وارد جامعه شناسی شد و نیز آلمانی‌ها وندال می‌گفتند، به نظر می‌رسد بین این دو ارتباط تنگاتنگی به لحاظ تأثیرگذاری بر یکدیگر وجود داشته باشد. شاید مهم‌ترین نظریه‌ای که تاکنون در باب از خودبیگانگی مطرح شده است نظریهٔ مارکس باشد. مارکس بر این اعتقاد است که کارگران در فراگرد تولید از محصول خودبیگانه می‌شوند و آن را دارای موجودیتی مستقل و عینی می‌دانند. در واقع وی معتقد است که در خلال فراگرد تولید، کارگران خود را به عنوان عامل پیدایش محصول از یاد می‌برند و برای محصولی که خودشان تولید کرده‌اند موجودیتی مستقل قائل می‌شوند.

<sup>۱</sup>. Alienation

منظور مارکس در خصوص از خود بیگانگی این است که انسان خود را مانند کارگزاری نمی‌بیند که بر پایه درک خویش از جهان عمل کند، بلکه جهان طبیعت، دیگران و خود او برایش بیگانه‌اند و این عوامل را برتر و رو در روی خود می‌داند. در حالی که اینها می‌توانند وسیله‌ای برای خلاقیت او باشند (کوزر روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۰۱). در اینجا به سبب حق عظیمی که مارکس در مورد نظریه از خود بیگانگی به گردن جامعه شناسی دارد، به طور مختصر به آن اشاره شد.

به طور کلی مفهوم و نظریه‌های بیگانگی به اقتضای نیازهای فکری متناسب با شرایط زندگی اجتماعی مطرح شده‌اند، لیکن عنصر محوری و مشترک همه نظریه‌ها توضیح وضع و حالت نامطلوب و بیمارگونه در انسان است. تا جایی که به نظریه‌های جامعه‌شناختی بیگانگی مربوط می‌شود، ویژگی‌هایی که بیگانگی به واسطه آنها تعریف می‌شود به انسان و نظام اجتماعی مربوط است. اصطلاح آلیتاسیون از قرن هفده به بعد در حقوق و سپس در روان شناسی و فلسفه به کار رفته است. معادل آلمانی آن «Entausserung» است که به معنای جدایی از خود یا رسیدن به "ناخود" (nonmoi) است و ما آن را مترادف "بی خودی" به کار می‌بریم. در مراحل آغازین "خود" دو پاره می‌شود و حالت "خودمقسم" یا خودشکافته پدید می‌آید این "خودپارگی" مقدمه از "خودبی خود" شدن محسوب می‌شود (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

**ریچارد فلکس** (۱۹۸۶) ضمن اعتقاد به رابطه وندالیسم با بیگانگی نسل جوان، مدعی است که رفتارهای معطوف به تخریب و ویرانگری ناشی از شکاف بین ارزشهای تحمیلی والدین و شرایط و حرکت‌های حاکم بر جامعه است.

به زعم فلکس بسیاری از رفتارهای معطوف به تخریب و وندالیسم در بسیاری از مواقع منعکس کننده میل وافر جوانان به ابراز خشم و نارضایتی از اجحاف، اجبار، تبعیض، اقتدار آمرانه، تحدید آزادیهای فردی، نابرابری و بی‌عدالتی ساختارها، سازمانها و نهادهای جامعه سلطه‌گر است. چنین جامعه‌ای به زعم وی مانع شکوفایی استعدادها و امکانات نهفته‌ای می‌شود که چنانکه شکوفا شوند و تحقق یابند جامعه‌ای سالم پدید خواهد آمد. چنین برداشتی از ستیز فرد و جامعه در آرای برخی از جامعه‌شناسان انتقادی نیز مشهود است. آنان نظام مسلط فرهنگی اجتماعی و روابط حاکم بر آن را پایه و مایه بیگانگی انسان می‌دانند و معتقدند احساس تنفر و بیزاری<sup>۱</sup> از عملکرد کل نظام اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و علت اصلی را باید در ناهمسازی کارکرد نظام اجتماعی با نیازهای انسانی جستجو کرد. از این رو برای رهایی از قیود نظام اجتماعی موجود که نفی کننده امکانات نهفته و استعدادهای ناشکفته انسانی‌اند باید نهادهای کنونی را در هم ریخت و طرحی دیگر درانداخت (همان منبع، ۱۴۹).

<sup>۱</sup> Estrangement

بدین ترتیب فلکس بیگانگی معطوف به انتقامجویی، وندالیسم، خشونت و ویرانگری را نه محصول طرد و نفی کامل ارزشهای والدین، بلکه، معلول تربیت و اجتماعی شدن موفق جوانان در محیط خانواده می‌داند و با صراحت ابزار می‌دارد:

«بدین طریق ارزشهایی که نسل گذشته به صورتی مجرد به آنها ارج نهاده و مجدانه از آنها پاسداری کرده است، به نشانه و خصوصیت شخصیتی بارز نسل جدید تبدیل شده و در آنها تجلی یافته است. در این معنی جوانانی که در اعتراضات و تظاهرات، فعالیت‌های سیاسی، و هر شیوه زندگی و رفتار بیگانه گونه<sup>۱</sup> شرکت می‌کنند، کسانی نیستند که در سلک کجروان و آیین منحرفان<sup>۲</sup> درآمده‌اند، بلکه افرادی به شمار می‌آیند که براساس یک سنت فرهنگی رشد یافته و پویا تربیت و اجتماعی شده‌اند.

در نظریه فردیبرگ بیگانگی محصول و معلول نارضایتی است. فردیبرگ در تحقیقات خود در باب بیگانگی نسل جوان بر این فرض کلی تأکید دارد که فرد نارضایتی خود را به صورت رفتار منفصلانه و ناسازگارانه در قبال ارزش‌ها، هنجارها و ضوابط اجتماعی نهادی شده بروز می‌دهد و در مقابل آن ژستی دفاعی می‌گیرد که با احساس نفرت، بدبینی، انفعال و بی‌تفاوتی همراه است. از عوامل دیگری که در بروز بیگانگی دخیل‌اند مفهوم فردیت و هتک شخصیت فردی، مشغله فکری خصوصاً سروکار داشتن مفرط با مفاهیم تجریدی انتزاعی و نیز غلبه ارزش‌ها و احساسات گروه بر ارزش‌ها و عواطف فرد است (تبریزی، ۱۳۷۹: ۶۹).

بدین ترتیب فردیبرگ نارضایتی را هم علت بیگانگی و هم عامل مهم بروز رفتارهای ناسازگارانه، ضد جامعه و از هم گسیخته‌ای نظیر وندالیسم می‌داند. در واقع وندالیسم و رفتارهای مشابه آن از نظر فردیبرگ نشانه تنفر و نیز واکنش نامطبوع فرد به شرایط بیرونی و بازبینی نامعقول نظام ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مسلطی است که فرد آن را غیرمنصفانه و تبعیضی می‌داند؛ این هنجارها هم علت خودباختگی و هم مانع تحقق و شکوفایی نیازها و استعدادهای نهفته آدمی‌اند (تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

از سوی دیگر، در قلمرو روان‌شناسی اجتماعی، بیگانگی یکی از مفاهیم اساسی و کلیدی جامعه مدرن و به مثابه متغیری علت (مستقل) و معلولی (وابسته) تلقی می‌شود که هم منشاء مسائل بزرگ و اصلی جامعه معاصر است و هم از ساختارها و واقعیات اجتماعی جامعه طبقاتی تأثیر می‌پذیرد. از این رو ماهیت و سرشت فراگرد بیگانگی به عنوان مجموعه‌ای به هم پیوسته و به هم بسته نیازمند بررسی همزمان عوامل اجتماعی و روانی وابسته به یکدیگر است.

<sup>1</sup> Alienated Behavior

<sup>2</sup> Deviants

**آنومی<sup>۱</sup>** یا بی‌هنجاری نیز به مفهوم پریشانی و سرگشتگی آدمی در برابر قوانین، قواعد و هنجارهای اجتماعی است، بدین معنی که هنجارهای اجتماعی اقتدار آمرانه و جنبه مطلوب خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند مدیریت اخلاقی لازم را بر وی اعمال کنند. در نتیجه فرد نمی‌تواند جهت رفتار خویش را تعیین کند. بی‌هنجاری همچنین وضعیت اجتماعی ویژه‌ای است که در آن هنجارها و معیارهای اجتماعی دچار از هم گسیختگی می‌شوند یا با یکدیگر ناهم‌سازند و فرد برای هماهنگ شدن با آنها دچار سردرگمی و سرگشتگی می‌شود. به همین دلیل فرد در وضعیتی قرار می‌گیرد که به درون خویش خود پناه می‌برد و بدینانه همه پیوندهای اجتماعی را نفی می‌کند. از این رو در نظریه نظم اجتماعی کلیه اختلالات رفتاری، نابسامانی‌ها، کژ رفتارها و آسیب‌های اجتماعی پیامد آنومی، بیگانگی و نظارت ناکافی تلقی شده‌اند.

در مقابل، در نظریه انتقاد اجتماعی ماهیت مسائل اجتماعی، کژ رفتاری و بیگانگی انسان از فرآورده‌های فرهنگی و اجتماعی تلقی شده است. از دیدگاه جامعه‌شناسان انتقادی، نظام اجتماعی همراه با ارزش‌های فرهنگی و قواعد رفتاری و هنجارها اموری در نظر گرفته شده‌اند که از وجود خود انسان برخاسته‌اند، از آن جدا افتاده‌اند، بیگانه شده‌اند و در برابر وی قرار گرفته‌اند و وجود خود را بر آفرینندگان خویش تحمیل کرده‌اند. از این رو در نظریه انتقاد اجتماعی، نظام مسلط فرهنگی - اجتماعی و روابط حاکم بر آن پایه و مایه بیگانگی انسان محسوب می‌شوند. بیگانگی در واقع معلول سلطه هنجارهایی است که با نیازهای آدمی در ستیزند.

**اریش فروم** بیش از هر روان‌شناس اجتماعی دیگری در تفسیر، تبیین، تحلیل و توسعه مفهوم بیگانگی کوشیده است. فروم اعتقاد دارد که ریشه‌های بیگانگی آدمی را می‌توان در جریان رشد تکاملی او جستجو کرد. برخلاف حیوانات پست‌تر که غرایز آنها را به رفتار و فعالیت وادار می‌کنند، انسان به قابلیت روانی منحصر به فردی مجهز است که او را قادر می‌سازد بر جهان طبیعت فائق آید. زندگی او دیگر تابعی از نیروهای قهار و سلطه‌گر نیست، بلکه براساس خودآگاهی، برهان، تحلیل و تفهیم قوام و نظام یافته است. از این رو انسان و طبیعت دو واقعیت مستقل به شمار می‌آیند و عدم وحدت و یگانگی این دو سبب می‌شود بشر خود را در محیط بیگانه‌ای ببیند که در آن از طبیعت جدا افتاده است. مسئله هستی آدمی و حیات او در جهان طبیعت مسئله‌ای نادر و منحصر به فرد است. به قول فروم انسان با آنکه از طبیعت جدا و منفک است، با آن هستی می‌یابد؛ با طبیعت قرین است. بخشی از او عالم بالاست، خدایی است، الهی است، نامتناهی است و بخش دیگرش از جهان خاکی و حیوانی است (فروم<sup>۲</sup>، ۱۹۵۵).

<sup>1</sup> Anomie

<sup>2</sup> Fromm

انسان باید خود را با این شرایط محیطی جدید سازگار کند در چنین محیطی او همچنین با انبوهی از خواسته‌ها و نیازها روبه روست. در بین این نیازها می‌توان نیاز به خودیابی و خودشناسی و بالاخره نیاز به داشتن عقیده مرام و ملک نام برد.

به نظر فروم در جامعه صنعتی و روابط اجتماعی نظام سرمایه داری انسان قادر به تأمین رضامندانۀ بسیاری از این نیازها نیست، به جای آنکه از بیگانگی با طبیعت لذت ببرد، از بیگانگی با آن و تنهایی، انزوا و پریشانی خاطراندوهناک است، با آنکه توانایی تسخیر طبیعت را دارد قادر به نمایش دادن خلاقیت خود و ارضای این نیازها نیست؛ خود را نمی‌شناسد، از طبیعت خود جدا افتاده است، به خوشتین خود راهی ندارد، نمی‌داند چه هست و چه باید باشد؛ او از بحران هویت رنج می‌برد؛ سرگشته‌ای است در وادی حیرت (همان منبع: ۳۷).

نتیجه این است که انسان باید خود را با این شرایط محیطی جدید سازگار کند. در چنین محیطی او همچنین با انبوهی از خواسته‌ها و نیازها روبروست. در بین این نیازها می‌توان، نیاز به ایجاد ارتباط و بیگانگی با طبیعت، با خود و دیگر انسان‌ها، نیاز به خلاق بودن، تعلق و وابستگی، خودیابی و خودشناسی و بالاخره داشتن عقیده، مرام و مسلک را نام برد (همان منبع، ۱۴۷). فروم نیز منشاء و ریشه کژ رفتاری را ناهمسازی انسان و نیازهایش با ساختارها و نهادهای مسلط جامعه سرمایه داری می‌داند و معتقد است، اولاً نظام اجتماعی با ارزش‌های فرهنگی، قواعد رفتاری و هنجارهای پذیرفته شده، پایه و مایه انحرافات و مسایل اجتماعی است. مسائل اساسی در نظام‌های طبقاتی و سرمایه داری زیر سلطه هنجارهایی است که با نیازهای آدمی در ستیزند. هنجارهایی که از فرهنگ طبقه توانمند و صاحب قدرت سرچشمه می‌گیرد و هر گونه انحراف از آنها به شدت مجازات می‌شود. ثانیاً از خودبیگانگی انسان که محصول ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نظام سرمایه داری و صنعتی است، مانع تحقق هدف‌های فردی و گروهی می‌شود. زیرا نظام اجتماعی همراه با ارزش‌های فرهنگی، قواعد رفتاری و هنجارهای پذیرفته شده آن اموری به نظر می‌رسند که از وجود انسان سرچشمه گرفته‌اند، از آن بیگانه شده‌اند، در برابر وی قرار گرفته‌اند و وجود خویش را بر آدمی تحمیل کرده‌اند. بنابراین دلیل بسیاری از رفتارهای ناهنجار انسانی در شکل وندالیسم، خشونت و رفتارهای ضد اجتماعی همسازی و هم‌رنگی آدمی با شرایط محیط اجتماعی است، این شرایط را طبقات و گروه‌های حاکم و پاسداران نظام اجتماعی بر افراد و گروه‌های انسانی تحمیل کرده‌اند و افراد جامعه نیز بدان رفتارها گردن نهاده‌اند.

**کنت کنیستون**<sup>۱</sup> استاد روان‌شناسی اجتماعی دانشگاه‌هاروارد<sup>۲</sup> در نظریه بیگانگی خود جوانان را بیگانه‌هایی در نظر می‌گیرد که ستیز با نظم موجود و نفی کامل آنچه را که ارزش‌های مسلط<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> Keniston  
<sup>۲</sup> Dominat Values



فرهنگ جامعه خوانده می‌شود، فضیلت می‌دانند. نظریه جوان بیگانه<sup>۱</sup> کنیستون مبتنی است بر تحقیقات و مطالعات تجربی او در دانشگاه‌ها و بر روی دانشجویان بیگانه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی. گرچه کنیستون در آغاز عمدتاً به دنبال بیگانگی اجتماعی و فرهنگی بود، در عمل به تبیین بیگانگی روانی و خودباختگی<sup>۲</sup> جوانان در جامعه آمریکا پرداخت (همان منبع: ۱۳۸۳: ۱۴۸).

توصیف کنیستون از جوانان بیگانه متضمن این حقیقت است که بیگانگی روانی نتیجه‌ای از کامیابی غم‌انگیز پسر در ستیز اودیپال و سردرگمی و ناکامی او در همانندسازی با والدین است. به نظر کنیستون پیروزی فجع پسران در ستیز اودیپال نوعی خودداری و بی‌میلی به سبقت جویی و رقابت را در آنان ایجاد می‌کند و به تدریج آنها را به افرادی حاشیه‌ای<sup>۳</sup>، غیر مشارکتی و منفعل<sup>۴</sup> تبدیل می‌کند، در نتیجه، بیگانه‌های غیرمتعهدی<sup>۵</sup> می‌شوند که به نفی کامل ارزشهای مسلط فرهنگی در جامعه می‌پردازند.

### فرضیه اصلی

- بین از خودبیگانگی و گرایش به رفتارهای وندالیستی رابطه وجود دارد.

### فرضیه‌های فرعی

- گرایش به رفتارهای وندالیستی بر اساس جنس متفاوت است.
- گرایش به رفتارهای وندالیستی بر اساس پایگاه اقتصادی\_ اجتماعی متفاوت است.

### روش تحقیق

مطالعه حاضر با روش پیمایشی و اسنادی اجرا شده است. جامعه آماری جوانان شهر تهران هستند که براساس فرمول کوکران از میان آنها ۳۵۰ نفر و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و تصادفی ساده انتخاب شدند و مورد پرسش قرار گرفتند. روایی و پایایی ابزار تحقیق با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۸ تعیین شد که نشان دهنده پایایی بالای آن است.

### یافته‌های تحقیق

جدول شماره ۱: مقایسه میزان گرایش به رفتارهای وندالیستی برحسب جنس

تعداد	میانگین	انحراف	اشتباه معیار
پسر	۱۹/۴۳	۱۶/۳۹	۱/۱۲
دختر	۱۴/۹۰	۱۳/۵۱	۱/۰۹

<sup>۱</sup> Alienated Youth

آزمون تی - برای مقایسه میانگین‌ها		آزمون لون برای برابری واریانسها		
سطح معناداری	درجه آزادی	t	سطح معناداری	F
۰/۰۰۲	۳۳۰	۱/۸۹۷	۰/۰۰۱	۹/۳۲
۰/۰۰۴	۳۲۶/۴۸	۱/۹۰۱		

یافته‌های جدول شماره یک نشان می‌دهد که متوسط میزان گرایش به رفتارهای وندالیستی در جوانان پسر برابر  $۱۶/۳۹ \pm ۱۹/۴۳$  و دختران برابر  $۱۳/۵۱ \pm ۱۴/۹۰$  است که مطابق آزمون لون مقدار  $F=۹/۳۲$  با سطح معناداری  $P=۰/۰۰۱$  برابری واریانسها معنادار است. بنابراین از t با واریانس نابرابر استفاده می‌شود، مقدار t برابر  $t=۱/۹۰۱$  با سطح معناداری  $P=۰/۰۰۴$  است. در نتیجه می‌توان گفت میزان گرایش به رفتارهای وندالیستی در بین جوانان به لحاظ جنسیت آنان متفاوت است و گرایش به این رفتارها در بین جوانان پسر بیشتر از جوانان دختر است.

جدول شماره ۲: مقایسه میزان گرایش جوانان به رفتارهای وندالیستی براساس پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده آنان

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
۱۳۰	۲۵/۸۷	۱۹/۳۹	۴/۸۰	۶۵/۷۱
۱۹۸	۱۸/۰۱	۱۵/۰۴	۰	۷۰/۰۵
۲۲	۱۷/۳۴	۱۲/۹۸	۰	۷۰/۰۸
۳۵۰	۱۷/۹۱	۱۴/۱۲	۰	۷۰/۹

  

مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معنادار
۱۱۷۹/۱۳۴	۴	۶۱۱/۰۰۷		
۶۷۸۱۲/۲۳	۳۰۰	۲۳۱/۰۱۱	۲/۹۸۱	۰/۰۰۳
۶۸۲۱۰/۷۹	۳۰۴			

مقایسه میزان گرایش جوانان به رفتارهای وندالیستی براساس پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده آنان براساس اطلاعات جدول ۲ نشان می‌دهد که متوسط میزان گرایش به رفتارهای وندالیستی در جوانان دارای پایگاه اجتماعی پائین برابر  $19/39 \pm 25/87$ ، پایگاه اجتماعی متوسط برابر  $15/04 \pm 18/01$ ، و در جوانان با پایگاه اجتماعی بالا برابر  $12/98 \pm 17/34$  بوده است. طبق آزمون تحلیل واریانس یک طرفه مقدار  $F=2/981$  با سطح معناداری  $P=0/003$  محاسبه شد و نشان می‌دهد میزان گرایش به رفتارهای وندالیستی براساس پایگاه اجتماعی خانواده جوانان معنادار است، به طوری که گرایش به رفتارهای وندالیستی در جوانان دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا کمتر از جوانان دارای پایگاه اجتماعی متوسط و پایین است.

جدول شماره ۳: توزیع پراکندگی میزان گرایش به رفتارهای وندالیستی در جوانان مورد مطالعه

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	واریانس	ضریب کجی	حداقل	حداکثر
۲۹۷	۱۷/۴۴	۱۳/۹۸	۲۴۳/۱۱	۱/۳۰	۰	۷۵/۱۲

براساس یافته‌های جدول ۳ متوسط میزان گرایش به رفتارهای وندالیستی در جوانان مورد مطالعه برابر  $13/98 \pm 17/23$ ، حداقل میزان رفتارهای وندالیستی صفر و حداکثر  $75/12$  است. ضریب کجی نیز برابر  $sk=1/30$  به دست آمده است.

جدول شماره ۴: توزیع پراکندگی میزان احساس بیگانگی اجتماعی در بین جوانان مورد مطالعه

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	واریانس	ضریب کجی	حداقل	حداکثر
۳۰۱	۵۹/۱۹	۲۶/۰۳	۶۵۴/۸۷	-۰/۳۳۲	۰	۱۰۰

براساس اطلاعات جدول ۴ متوسط میزان احساس بیگانگی اجتماعی در جوانان برابر  $59/19 \pm 26/03$ ، حداقل میزان احساس بیگانگی اجتماعی صفر و حداکثر ۱۰۰ است. ضریب کجی نیز برابر  $sk=-0/332$  به دست آمده است.

جدول شماره ۵: همبستگی بین احساس بیگانگی اجتماعی و گرایش به رفتارهای وندالیستی در

متغیرها	رفتارهای وندالیستی
	$r=-0/253$
احساس بیگانگی	$P=0/001$
اجتماعی	$N=350$

با توجه به یافته‌های جدول فوق و آزمون ضریب همبستگی پیرسون ملاحظه می‌شود که بین احساس بیگانگی اجتماعی و گرایش جوانان به رفتارهای وندالیستی همبستگی مستقیم و معنادار وجود دارد. به طوری که همبستگی برابر  $r=0/253$  با سطح معناداری  $p=0/001$  محاسبه شده است.

## بحث و نتیجه گیری

وندالیسم به عنوان یک پدیده و مساله اجتماعی مورد توجه متفکران رشته‌های مختلف قرار گرفته است. هر یک از آنان این پدیده را از زاویه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند و این امر موجب دسته بندی‌های گوناگون شده است. متفکرانی چون لومبروزو، شلدون به نقش عوامل زیستی و وراثتی اشاره کرده‌اند و در واقع معتقدند که خشونت و رفتارهای وندالیستی افراد را می‌توان با توجه به خصوصیات بیولوژیکی آنها تبیین کرد. دسته دیگر از متفکران که در این زمینه کار کرده‌اند، روان شناسان هستند. این افراد بر نقش عوامل روانی و خلق و خوی افراد تاکید دارند و برخلاف دسته قبل معتقدند که رفتارهای ناهنجار فرد را باید براساس عوامل روانی و مشکلات درونی فرد تبیین کرد نه مشکلات زیستی و وراثتی. روان شناسان به نقش و تأثیر غریزه، محرومیت و بی‌نظمی‌های روانی اشاره می‌کنند. در نهایت سومین دسته از متفکرانی که به این مسئله پرداخته‌اند، روان شناسان اجتماعی و جامعه شناسان هستند که رایج‌ترین نظریه‌های موجود در تبیین رفتارهای وندالیستی را مطرح کرده‌اند. این گروه معتقدند که رفتارهای وندالیستی یک مسئله اجتماعی است و باید با توجه به عوامل اجتماعی و محیطی تبیین شود و تبیین آن براساس عوامل بیولوژیکی و روانی را نادرست می‌دانند.

در بروز هر نوع آسیب اجتماعی، از جمله وندالیسم، بسیاری از عوامل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مؤثرند و از آن جمله می‌توان به درهم ریختن سنت‌ها و سرعت فزاینده مدرنیته اشاره کرد. مسائلی نظیر از خودبیگانگی، بیکاری، فقر، نابسامانی‌های خانوادگی و مشکلات هویتی جوانان به طور مستقیم، زمینه‌های اجتماعی را برای وجود انواع آسیب‌ها از جمله وندالیسم در جامعه فراهم می‌کند. ضمن اینکه عوامل غیرمستقیمی مانند طلاق والدین، اعتیاد والدین و ... نیز در بروز این آسیب‌ها مؤثرند.

یافته‌های مقاله حاضر مبین این امر است که جنسیت در میزان اعمال وندالیستی تأثیرگذار است و پسران بیشتر از دختران مرتکب چنین اعمالی می‌شوند. از سوی دیگر رشد و سرعت شهرنشینی در ایران بر سرعت از خودبیگانگی و در نهایت شیوع وندالیسم افزوده است. نکته دیگری که می‌توان در اینجا بدان اشاره کرد شیوع وندالیسم در طبقات متوسط و پایین اجتماعی است. در مجموع می‌توان گفت که وندال‌ها افرادی از طبقات پایین جامعه هستند که احساس اجحاف، ناکامی و نارضایتی می‌کنند و این احساس باعث می‌شود حس انتقام‌جویی در میان آنان افزایش یابد. ترکیب حس

انتقامجویی و رفتارهای پرخاشگرایانه چیزی نیست جز تمایلات ویرانگرانه‌ای که متوجه اموال و امکانات عمومی می‌شود.

از سوی دیگر، برخی از متغیرها و ویژگی‌های محیط بیرونی مانند ضعف در کنترل‌های محیطی، تراکم جمعیت و وجود علائم تخریب شده به گسترش این پدیده دامن می‌زنند و باعث می‌شوند که گستره بیش‌تری از این اعمال را شاهد باشیم.

در توضیح و توجیه این امر و با استفاده از نظریهٔ بیگانگی زیمل<sup>۱</sup> می‌توان گفت؛ وسیع‌تر شدن جامعه و به عبارت دیگر زندگی در شهرها سبب ایجاد فاصله و شکاف بین فرهنگ عینی و فرهنگ ذهنی شده (ر.ک. کرایب، ۱۳۸۴: ۲۶۵) و نتیجهٔ این شکاف بروز بیگانگی در افراد است. شهر مظهر و نمونهٔ بارز مکانی است که نابرابری اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در آن موج می‌زند و همین نابرابری‌ها به ایجاد طبقات و قشرهای اجتماعی مختلفی منجر می‌شود که از لحاظ مکانی در مجاورت و نزدیکی هم زندگی می‌کنند. در چنین جامعه‌ای، اعضا به سادگی و سهولت می‌توانند در مراودات اجتماعی خود افرادی را مشاهده کنند که از لحاظ بهره‌مندی از امکانات رفاهی و ابزار مادی زندگی به غایت در رفاه هستند. از سوی دیگر به دلیل آموخته‌های ارزشی و مذهبی که در فرایند اجتماعی شدن فراگرفته‌اند، همواره ارزش و شأن انسان را وابسته به میزان انسانیت، تقوی و... دانسته‌اند. در چنین شرایطی فرد در تعارض آشکار بین این دو قرار خواهد گرفت. از یک سو، تمنای رسیدن به ابزارهای مادی زندگی و ثروت را در دل دارد و از سوی دیگر به بندهای فرهنگ ذهنی خود گره خورده است. بنابراین هر چه گسست ناشی از تعارض بین این دو عمیق‌تر باشد فرد بیشتر دچار از خودبیگانگی خواهد شد. در مقابل، جامعه‌ای که در آن فرهنگ عینی و ذهنی سازگار و همسو هستند، در "عصر طلایی" خود به سر می‌برد (ر.ک. کرایب، ۱۳۸۴: ۲۶۵-۲۶۶). در چنین جامعه‌ای اعضا بین مشاهدات اجتماعی و دانسته‌های ذهنی خود تعارض و فاصله‌ای مشاهده نخواهند کرد. از سوی دیگر لوکاج بر این اعتقاد است که انسان در جامعه سرمایه‌داری با واقعیتی که خودش "ساخته" است روبرو می‌شود. این واقعیت برای او مانند پدیده‌ای طبیعی به نظر می‌رسد که از خودش بیگانه است؛ او خود را یکسره بازیچه قوانین این واقعیت می‌انگارد (ریترز، ۱۳۸۵: ۱۹۵). همان‌طور که یافته مقاله حاضر نشان داد، شیوع وندالیسم در طبقات متوسط و پایین بیشتر از طبقات بالا اجتماعی است. بر این اساس می‌توان گفت که طبقات متوسط و پایین اجتماعی در فراگرد تولید بیشتر دچار از خودبیگانگی می‌شوند و به فراخور آن رفتارهای وندالیستی بیشتری نیز نشان می‌دهند. در نهایت می‌توان گفت: وندالیسم را غالباً جوانان انجام می‌دهند، بدون اینکه بدانند این عمل جرم است. آنها اعمال خود را شوخی و مزاح می‌پندارند و این واقعیت که در حین اعمال وندالیستی غالباً چیزی دزدیده نمی‌شود، این تصور را تقویت می‌کند که آنها صرفاً شیطنت می‌کنند و بزهکار نیستند.

<sup>۱</sup> Zimmel

تخریب اموال برای آنها به منزله تفریحی است هیجان‌انگیز و در واقع اعتراضی است به نقش‌هایی که تعریف روشنی ندارند و به موقعیت مبهم آنها در ساختار اجتماعی (میر و کلینارد، ۱۹۸۹: ۲۰۸).

## منابع فارسی

- محسنی تبریزی، ع. (۱۳۷۰). بیگانگی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲.
- محسنی تبریزی، ع. (۱۳۸۱). آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی (بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران)، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۶.
- محسنی تبریزی، ع. (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی / بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران.
- هارولد میزروچی، ا. (۱۳۷۳). بیگانگی و بی‌هنجاری (ترجمه محمدرضا عطائی)، فرهنگ و توسعه، سال سوم، شماره ۱۶.
- ریتزر، ج. (۱۳۸۵). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ یازدهم.
- کرایب، ی. (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر آگه، چاپ دوم.
- شیخاوندی، د. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جمعیتی ایران، تهران، نشر قطره.
- ژانورن، پ. (۱۳۶۷). وندالیسم بیماری جهانی خرابکاری، ترجمه ماهان، فرخ، مجله دانشمند، تهران، ۲۹۹.
- قبادزاده، ن. (۱۳۸۱). روایتی آسیب‌شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب، نشر گلبن.
- شکرریزی، ز. (۱۳۷۶). وندالیسم: بررسی عوامل موثر بر بروز رفتارهای وندالیستی در دبیرستان‌های پسرانه شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- محسنی تبریزی، ع؛ رحمتی، م. م. (۱۳۸۱). طرح بررسی پرخاشگری و خشونت در ورزش فوتبال، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

- محسنی تبریزی، ع. (۱۳۸۳). *وندالیسم، مبانی روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی رفتار وندالیستی در مباحث آسیب‌شناسی و کژرفتاری اجتماعی*، انتشارات آن، تهران.
- زیدانیان، ف. (۱۳۸۶). *مورد پژوهی چندگانه وندالیسم*، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

#### منابع انگلیسی

- Fromm, E. (1955). *The sane society*. N.Y
- Fromm, E. (1969). *Marx s concept of Man*.
- Goldstein, A. p. (1998). *Controlling vandalism: the person-environment duet*, New York: Plenum Press.
- Goldstein, A. P. (1996). *The psychology of vandalism*. New York: Plenum Press.
- Hauber, A. R. (1991). *Delinquency and vandalism in the Netherlands, public Transportation System*, Economic Research Center.
- Horowitz, T. & Tobaly, D., Ann, S. (2003). *Vandalism: environmental and social factors*, *Journal of College Student Development*, Jul/Aug.
- Moser, G. (1992). *What is vandalism? Toward a psycho- social definition and its implications*, In H. H. Christiansen, D. R. Johnson, & M. H. Brookes (Eds.), *Vandalism: Research, prevention, and social policy*. Portland, OR: U. S. Department of Agriculture Forest Service.